



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام

حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا محمد باقر صالحی کلباسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱): وابستگی جهان به امام زمان

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱): وابستگی جهان به امام زمان
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	پیشگفتار
۲۰	بررسی و توجیه اول
۲۷	بررسی و توجیه دوم
۴۳	بررسی و توجیه سوم
۴۷	بررسی و توجیه چهارم
۴۹	بررسی و توجیه پنجم
۴۹	اشاره
۵۵	سخنی دیگر:
۷۴	درباره مرکز

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱): وابستگی جهان به امام زمان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام / لطف الله صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۶۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱ س م.

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱۱.

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۵-۰:

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی

یادداشت: چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۸۸۹۳۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱)

وابستگی جهان به

امام زمان

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: وابستگی جهان به امام زمان (عج)

مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۳۰۵ ۰

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

ص: ۵

فهرست مطالب

پیشگفتار ●●● ۷

بررسی و توجیه اول ●●● ۱۴

بررسی و توجیه دوم ●●● ۲۱

بررسی و توجیه سوم ●●● ۳۶

بررسی و توجیه چهارم ●●● ۴۰

بررسی و توجیه پنجم ●●● ۴۲

سخنی دیگر ●●● ۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ وَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَبِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِهِمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَةُ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. (۱)

قال الإمام أبو جعفر الباقر عليه السلام: لو أن الأمام رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ (۲)

ترجمه به مضمون: اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل خود را فرو خواهد برد و چون دریایی که به موجش اهلیش را مضطرب و بی قرار سازد در موج و اضطراب افتد.

۱- اقتباس از احادیث باب ۲۱ کمال الدین، ص ۲۰۱، ۲۱۰، طبع مکتبه صدوق و کتاب های دیگر.

۲- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱۰، ص ۱۳۹، طبع مکتبه صدوق.

پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام سلام الله علیه و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده اند، چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، به اذن الله تعالی و به عنایت و لطف او مطلع می باشند، نیز ثابت است. و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، فرضاً دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد پیدا می کنیم.

زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات به خصوص تفاسیل آن راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست؛^(۱) چنان که وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند،

۱- پیرامون علم انبیا و اولیا به مغيبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکار ناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی گیری شده است از جمله تألیفات این حقیر مثل «نوبت امن و امان» و «پرتوی از عظمت حسین علیه السلام» و «فروغ ولایت در دعای ندبه».

برحسب قرآن مجید و احادیث شریفه ثابت و مسلم است و هر کس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد؛ زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و انباء و اخبار آنها قابل تبعیض نیست؛ بنابراین در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است؛ و هرچند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد؛ اما بعضی دیگر بر وابستگی کل دلالت دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاک ها که این وابستگی را تأیید می نماید، عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند.

ناگفته نماند: از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که "عبدالله بن بطه عکبری" که از محدثین مشهور و نامدار است،^(۱) در کتاب "الانابه" به سند خود از عبدالله بن امیه مولی مجاشع،^(۲) از یزید رقاشی،^(۳) از انس بن

۱- شرح زندگی او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است.

۲- رازی در «الجرح و التعديل» شرح زندگی عبدالله بن امیه قرشی را نوشته است که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه شرح حال عبدالله بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

۳- شرح حال یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است.

مالک (۱) به این لفظ روایت کرده است:

انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ، فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتْ يِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ (۲)

همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر در گذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از دوران صدر اوّل و عصر صحابه، افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر که نمی توان اعتقاداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله مستند دانست این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، چنان که از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّهُ لَزُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَيُسْكُنُ إِلَيْهَا، وَلَوْ فُقِدَ

۱- انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و أسد الغابه و غیره آمده است.

۲- کشف الاستار، ص ۹۹. در بعضی نسخه ها کلمه «ساخت» ماجت نوشته شده است و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحت مذاهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف «ابوالفتح بن ابوالفوارس» در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

لَاءَنْكَرْتُمْ الْأَرْضَ وَأَنْكَرْتُمْ النَّاسَ»؛^(۱)

«علی علیه السلام قوام زمین است که زمین به سوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود، و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هرآینه زمین را دگرگون (به وضع دیگر) و مردم را منکر و ناشناخته خواهید دید».

ابن اثیر در نهاییه و ابن منظور در لسان العرب، "زر" را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند.

حاصل اینکه: با مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنات و بقای زمین؛ بلکه عالم، نزول باران، برکات و رحمت های الهی، افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام علیه السلام فی الجمله ثابت و مسلم است؛^(۲) البته شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام، قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در "جمع صحیحین" آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است:

۱- لسان العرب و نهاییه ابن اثیر، قسمت "زر". مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله: در امالی شیخ مفید مجلس ۱۷، از سلمان این گونه روایت شده است: «إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَرَزُّهَا، وَإِلَيْهِ تَسْكُنُ، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمْ الْعِلْمَ وَأَنْكَرْتُمْ النَّاسَ».

۲- رجوع شود به کتاب ها و جوامع مثل کافی و وافی، بحار و درر البحار و غیره.

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ (۱)

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند) مردن جاهلیت».

و فخر رازی از حضرت رسول علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، فَلَيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»؛ (۲)

«هر کس بمیرد در حالی که نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی».

کلام معجز نظام حضرت علی علیه السلام، تصریح این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، که مفخر علمای اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

«وَإِنَّمَا الْأُمَّةُ نَمَّتْ قَوْمًا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛ (۳)

۱- کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.

۲- المسائل الخمسون، رساله ای است از فخر رازی که در ضمن مجموعه ای به نام «مجموعه الرسائل» در مصر در مطبعه علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. عالم جلیل میرزا ابوالفضل تهرانی در کتاب شفاء الصدور شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عینا نقل می شود: معرفت امام علیه السلام مراتبی دارد: مرتبه اول: احاطه به مقام ایشان است کما هو حقّه، و این مرتبه در حیز افهام ما نیست: جمله ادراکات بر خرها لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ و حدیث شریف «من عرفنا فقد عرف الله» می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَلَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ، وَلَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا»، بنابر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین برای ائمه علیهم السلام چنانچه در اخبار وارد شده شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه دوم: اطلاع بر اسرار و سرایر، و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است، به حدی که طاقت بشر اقتضا کند. این هم مراتبی دارد و معقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیا است. و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که سلمان فارسی و ابو حمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هر یک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند. و مستفاد از مجموع اخبار آن است که: در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست؛ چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند. مرتبه سوم: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوضات الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و

این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفا است و هرکس هرچه بیشتر از مشکات انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیادتر از بحر محیط فضایلشان اعتراف نموده، در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزلت تر است. مرتبه چهارم: اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالاً، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها خالی نیست... (شفاء الصدور، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

«همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپا دارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند».

و در رابطه با این مسایل است، فرمایش دیگر آن حضرت:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ»؛ (۱)

«آگاه باشید! به تحقیق مثل آل محمد علیهم السلام مثل ستاره های آسمان است که هرگاه ستاره ای بخواهد غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید».

این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصای آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصا و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود. و اگرچه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام علیه السلام و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت علیه السلام، اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وما توفیقی إلا بالله، علیه توکلت وإلیه أنیب

بررسی و توجیه اوّل

عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کلّ جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند، چنان که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَعْكَبُ (۱)

بلکه همه عالم ها، از عالم اتم ها تا عالم منظومه ها و کهکشان ها، همه و همه نمونه مجموع عالم هستند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هرچه باشد، در باطن وجود ولیّ عصر و قلب هر زمان است، چنان که نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است؛ امّا در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد. انسان ظاهریین گمان می کند که ارتباطات، منحصر در چیزهایی است که با حواس ظاهری یا

۱- گمان می کنی که تو جسم کوچک هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است.

با تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور با عالم غیبت و ماوراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیا می پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشان ها را به یک نوع می بیند و تحت یک برنامه و جریان متحد الشکل مشاهده می کند، پس گمان می کند که یک جزء بالذات، مرکز و ثابت است و جزء یا اجزای دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر، سیار و متحرک و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».

در دیده تنگ مور، نور است ز او در پای ضعیف پشه، زور است ز او

ذاتش سزاست مر خداوندی را هر وصف که ناسزاست، دور است ز او

و نمی پرسد که جهت جامع و ارتباط بخش این اجزا چیست؟ و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار را با یکدیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصر را بیافرینند و از ترکیب آنها، این همه مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرف و رفت و آمد

نماید و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها، چه پدیده ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است و چه محکم و استوار است این آیه کریم که می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»؛ (۱)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرگب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی کند و جهان و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند، به مصداق:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ (۲)

«به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند؛ ولی از عالم آخرت غافل می باشند».

آری همه جا نظام او و دست او است، از اتم تا کهکشان ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانی های اویند.

۱- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۲- سوره روم، آیه ۷.

شنیدستم که هر کوکب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است

تو پنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست

چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَضْيَعَرُ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَضْعَرَّهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»؛ (۱)

«تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شأن تو! تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینیم از آفرینش تو! و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو! و چه هولناک است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است این در برابر آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است این در کنار آنچه از ما پنهان است از سلطان تو! و...».

و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی

است و بهتر است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم: دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست؛ اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادی و ارتباط وجود ولی و قطب در تأثیر و تأثری که در اشیا است، با قانون علیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی: "نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولی" قابل اثبات نمی باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست؛ زیرا قانون علیت می تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعض اشیا اثبات کند.

به عبارت دیگر: اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی استکشاف می شود؛ اما با حذف عاملی که علیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود. عاملی که حذفش، حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است؛ زیرا معلوم نمی شود تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی شود، چنان که با از کار

انداختن مغز یا قلب، هرچند جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرُّک و فعالیت باز می ایستد و تأثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضای انسان ثابت می شود؛ اما نمی توان با این آزمایش، نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بدن نیست که بگوییم: حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد، فقط مرتبط با مغز یا قلب است و با روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود! نمی خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم؛ بلکه می خواهیم بگوییم: این ارتباط، از مسایلی که با قانون علّیت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی قابل نفی باشد، نیست، هرچند در مقام پذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، استناد کرد.

و بالاخره می گوییم: ارتباط وجود سایر ممکنات با وجود ولیّ و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدّق؛ یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام ثابت است، اگرچه ارتباط غیر ارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با خورشید و اجزای اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان و بین اعضا و اجزای آنها برقرار است، و نفی تأثیر وجود قطب در وجود پدیده های این عالم به اذن الله تعالی با قانون علّیت و تجربه و آزمایش امکان پذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیچ وجه قابل ردّ نمی باشد. بنابراین ایمان به آن، علاوه بر ادله عقلی با توجه به

احادیث و روایات نیز کاملاً عقلایی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این گونه امور نخواهد بود، چنان که احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شیء در شیء دیگری به تقدیر خدای تعالی شرک نمی باشد.

و حاصل این توجیه، این است که: اگر در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و ما به الارتباط و ما به البقاء و ما به النظام مادی دیده می شود، و مثلاً حیات اعضا و اندام و بخش مادی وجود انسان، به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات؛ بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده، نیز توجیه و تفسیر می شود. (۱)

۱- مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی: ای چرخ کهن به طلعت نو از روی تو مه گرفته پرتو بندی ز کمند تو مجره نعلی ز سمنند تو مه نو از حزم تو شد زمین گرانبار و از عزم تو شد فلک سبک رو حزمت به زمین کاین چنین باش عزمت به فلک که آن چنان رو ای چاکر در گه تو قیصر و ای بنده در گه تو خسرو جان بر لب و لب به جان رسیده و این کارد به استخوان رسیده شمشیر تو در غلاف تا کی؟ گیتی به تو در خلاف تا کی؟ این ذلت و انکسار تا چند و این محنت و اعتساف تا کی؟ از دشمن و دوست طعنه تا چند این فرقت و اختلاف تا کی؟ در دین نبی خلاف تا چند از راه حق انحراف تا کی؟ از دیده مردم از چه دوری؟ در مردم دیده عین نوری

بررسی و توجیه دوم

چنان که ثابت و مسلم است، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است. و به عبارت دیگر: علت غایی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کامل تر است، چنان که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم ساخته و به او بپیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف آسنی و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان، اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلأً بدون قایده اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن «امام و حجت خدا و ولی دوران و قطب زمان» خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد و یا در کسوت

امامت و منصوب وصایت، قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ فیاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

خلاصه این بیان، چنین است: وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین مقصد اصلی خلقت می باشند(۱) و دیگران علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند.

و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

«فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛(۲)

۱- چه مناسب است این دو شعر از کتاب «گنج دانش» مرحوم آیت الله والد قدس سره: ز قبر ایم برون چون روز محشر مرا بس چارده شخص مطهر علی چار و محمد چار و زهرا حسین و دو حسن موسی و جعفر و دیگری از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام گفته است: نگسلد رشته امید گرانباری جرم زمره ای را که شما جبل متینید همه سیزده تن ز شما چاشنی از یک تن یافت زان نمکدان حقیقت نمکنید همه

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۲۸. چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است: ردّوا تراث محمد ردّوا لیس القضیب لکم و لا- البرد هل اعرفت فیکم کفاسمه ام هل لکم کمحمد جدّ جلّ افتخارهم بانّهم عند الخصام مصاقع لدان الخلائف و الاولی فخرؤا بهم علینا قبل او بعد شرفوا بنا و لجدنا خلقوا فهم صنائعنا اذا عدّوا

«ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند».

و شیخ صدوق علیه الرحمه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ، مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ»؛^(۱)

«ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند خلق نمی کرد آدم و حواری و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند».

و رافعی یکی از علمای معروف عامه در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

«هَاؤُلَاءَ (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ) خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. هَاؤُلَاءَ خَمْسَةٌ شَقَّيْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ إِسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ»؛^(۲)

۱- کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲- خلاصه العباقت، ج ۴، ص ۵۹.

«اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم) پنج تن از فرزندان تو هستند. اگر نبودند ایشان، تو را خلق نمی کردم؛ اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خود مشتق کردم. اگر ایشان نبودند، خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و جن را».

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

«خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ (۱)

«تمام آنچه در زمین است برای شما خلق کردم».

و در آیه دیگر می فرماید:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»؛ (۲)

«زمین را برای خلق مقرر فرموده».

و در آیه دیگر فرموده است:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»؛ (۳)

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت و از آسمان، آبی فرو بارید که به سبب آن، میوه هایی گوناگون

۱- سوره بقره، آیه ۲۹.

۲- سوره الرحمن، آیه ۱۰.

۳- سوره بقره، آیه ۲۲.

برای روزی شما بیرون آورد».

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان.

و چنان که مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره در یکی از تألیفات خود به نام "مصباح الفلاح"، یا در تألیف دیگرش به نام "نفایس العرفان" تحقیق کرده، آیاتی مثل:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (۱)

«ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت».

نیز بر همین دلالت دارند؛ زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلای موجود ممکن است همان است که از امام علیه السلام صادر می شود، و با توجه به اینکه: عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علت غایی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است، آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است؛ اگرچه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات، آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هرچه

هست، آیه و کلمه او است؛ اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام (۱) و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدّد کمالی او است.

بنابراین باز هم امام، مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولیّ امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنان که برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام

۱- لازم به ذکر اینکه: اگر ما در ضمن سخنان خود، کلمه "امام" را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود شؤونی را که در این بحث برای "امام" اثبات می کنیم، العیاذ باللّٰه برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نمی دانیم؛ بلکه مطلب برعکس است. اوّلًا: برحسب روایات متواتر نور که شیعه و سنی روایت کرده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده اند. ثانیًا: برحسب روایات دیگر و براهین عقلی، هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی الله علیه و آله دارا است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است. پس تمام شؤونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و از مواضعی که امیرالمؤمنین نسبت به آن حضرت در مثل ليله المبيت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام امت، احدی را از علی علیه السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه السلام است که احدی از صحابه در آن، با آن حضرت همطراز نمی باشد.

می نماید و در واقع همه را برای میوه می خواهد و میوه، مطلوب بالذات و خواسته حقیقی و اولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است. شاید همین بود سرّ اینکه ملائکه گفتند:

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»؛ (۱)

«آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم».

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

«إِنِّي آَعَلَمٌ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۲)

«من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

اشاره به همین باشد که: اگرچه مفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد؛ اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیا از آن به وجود خواهد آمد.

و مخفی نماند: محققین علمای اهل سنت نیز همگی بر اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای چنین منزلت و مقامی است، اتفاق دارند

۱- سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- سوره بقره، آیه ۳۰.

و زبان حالشان این اشعار است:

مُحَمَّدٌ الْمُجْتَبَىٰ مَعْنَىٰ جِبَلَّتْهُ وَمَا لِآدَمَ طِينٌ بَعْدَ مَجْبُولٍ
وَالْمُجْتَبَىٰ تَأْجُ عَلَيْهِ الرَّفِيعُ وَمَا لِلْبَدْرِ تَأْجُ وَلَا لِلنَّحْمِ إِكْلِيلُ
لَوْلَاهُ مَا كَانَ أَرْضٌ لَا وَلَا أَفُقٌ وَلَا زَمَانٌ وَلَا خَلْقٌ وَلَا جِيلُ
وَلَا مَنَاسِكٌ فِيهَا لِلْهَدَىٰ أَشْهَبُ وَلَا دِيَارِهَا لِلْوَحَىٰ تَزِيلُ (۱)

و این اشعار:

يَا صَفْوَةَ الرُّسُلِ الَّذِي لَوْلَاهُ لَمْ يَثْبُتْ عَلَىٰ حَدِّ الْمَقَامِ كَلِيمُ
كَلاَّ وَلَا سَكَنَ الْجِنَانُ أَبُّ وَلَمْ يَنْهَضْ إِلَىٰ الرُّوحِ الْمَسِيحِ رَمِيمُ
اللَّهُ فَقَدْ صَلَّىٰ عَلَيْكَ فَكُلُّ ذِي مَجْدٍ لِمَجْدِكَ دَأْبُهُ التَّسْلِيمُ (۲)

و این اشعار:

محمد کازل تا ابد هرچه هست به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار دانش بدو است فروغ همه آفرینش از او است

و ابن حجر در "المنح المکیه فی شرح الهمزیه" در شرح این شعر:

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنَ الْغَيْبِ وَمِنْهَا لِآدَمَ الْإِئْتِمَانُ

می گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از صلب او بوده است، پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله. (۳)

و مخفی نماند: محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه، به صراحت از آنها استفاده می شود؛ از جمله در ذیل حدیثی

۱- سراینده ابن نباته مصری است.

۲- سراینده این ابیات نیز ابن نباته است.

که متضمن شرح توسل حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و "حاکم" آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدای تعالی خطاب به آدم فرمود:

«إِنَّهُ لَأَعْلَمُ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِي بِحَبِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ»؛

«به درستی که او (محمد صلی الله علیه و آله) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود، تو را خلق نمی کردم».

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در "الجواهر المنظم" و بیهقی در "دلائل النبوه" و طبرانی روایت نموده اند. (۱)

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى: آمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَمُرْ مَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ...»؛ (۲)

«وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی! ایمان آور

۱- رجوع شود به «شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق» تألیف بنهانی، ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶.

۲- شواهد الحق، ص ۱۳۹.

به محمّد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به او ایمان آورند. پس اگر محمّد نبود، آدم را نمی آفریدم و اگر محمّد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم».

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَعْيَانَ»؛

«اگر تو نبودی، من آسمان ها را نمی آفریدم».

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند:

«خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ لِي وَخَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِ جِلْدِكَ»؛

«تو را به خاطر خودم و همه هستی را به خاطر تو آفریدم».

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را به کار کرد از کائنات ذات تو را اختیار کرد

اول تو را یگانه و بی مثل آفرید وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد

نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت کایزد رسوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات، غیر از نبوت و پیامبری که به حضرت خاتم الانبیا ختم شده است، برحسب دلایل

عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام

می باشند، ثابت و مسلم است.

هُم الْقَوْمُ مَنْ أَضْفَاهُمْ الْوَدَّ مُخْلِصًا تَمَسَّكَ فِي أُخْرَاهُ بِالسَّبَبِ الْأَعْقَوِي

هُم الْقَوْمُ فَاقُوا الْعَالَمِينَ مَنَاقِبًا مَحَاسِنُهُمْ تَزَوَى وَآيَاتُهُمْ تُتْلَى (۱)

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام :

تَاللَّهِ لَمَا يَرَى خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ صَفَاكُمْ وَاضْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ

وَأَنْتُمْ الْمَلَاءُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ جُيُوبُهُمْ تُتْلَى الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحَرٌ (۲)

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد؛ یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد؛ بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکدتر است؛ زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است.

پاسخ داده می شود:

أَوَّلًا: آنچه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از

۱- ایشان (اهل بیت) مردمی هستند که هر کس دوستی آنها را با صفا و اخلاص داشته باشد در آخرت به قوی ترین سبب نجات متمسک گردیده است.

۲- سوگند به خدا! چون خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما (اهل بیت) را از کدورت ها صاف کرد و برگزید. ضمنا در ملاء اعلى هستيد و نزد شما علم کتاب و آنچه به آن سوره های قرآن نازل شده می باشد. تطهیر شدگان پاکیزه گریبانی که هر کجا و هر گاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می شود. هر کس در هنگامی که او را نسبت می دهی و نسبش را یاد می کنی، علوی نباشد، او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

وجودشان میوه نبوده است، هرچند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود، هرگز آن را نمی کاشت. امّا مدبّر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را که تکوینا خواسته است، حاصل شده است و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند.

در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است:

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»؛ (۱)

«آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید؟ آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟»

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ»؛ (۲)

«آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟»

ثانیا: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام با اشیای مادی و عناصر بسیط و مرکب دیگر، اگرچه معلوم و مسلم است؛ امّا این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی

۱- سوره واقعه، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲- سوره واقعه، آیه ۵۸ و ۵۹.

داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنان که در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوّا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر مثل سایر افراد، در جهت مادی آنها است، در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد.

به عبارت دیگر: اگرچه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد؛ امّا نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است، ارتباط دارد. و این خصوصیتی است که به اذن الله تعالی، فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می باشند.

رابعاً: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غایی آن می باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء به علت مادی خود می باشد. و امّا ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شیء به علت غایی خود است.

و پُر واضح است که علت غایی شیء از علت مادی و همچنین علت

صوری آن افضل است؛ زیرا که علّت غایی، مقصود بالذات و بالاصاله و استقلال است و علّت صورت و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

بنابراین ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه ای که بیان شد، مقبول و مسلّم است و امری غریب و مورد استعبادی نیست، همان گونه که برحسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر سبب و علّت این خلقت و جلوه اتمّ و اکمل قدرت و علم الهی است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

و:

تویی تو، نسخه صنع الهی به جواز خویش هر چیزی که خواهی

همین طور انسان ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیده النساء و ائمه طاهرین علیهم السلام می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند: «فَهُمْ مِفْتَاحُ خَزَائِنِ الرَّحْمَنِ وَمَعَادِنِ الْعِلْمِ وَالْعِزْفَانِ وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ وَالْإِيمَانِ»، چنان که از حضرت صادق علیه السلام مروی است:

«فِي الْأَصْلِ كُنَّا نُجُومًا يُسْتَضَاءُ بِنَا وَفِي الْبَرِيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهَانٌ

نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِي فِيهَا لِغَائِصِهَا دُرٌّ ثَمِينٌ وَيَاقُوتٌ وَمَرْجَانٌ

مَسَاكِينُ الْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ نَمْلِكُهَا وَنَحْنُ لِلْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ خَزَانٌ

مَنْ شَدَّ عَنَّا فَبَرَهُوتُ مَكَانَتُهُ وَمَنْ أَتَانَا فَجَنَّتْ وَرِضْوَانٌ»؛^(۱)

«در اصل ما ستارگانی بودیم که از ما طلب نور می شد، و امروز در بین مردم، ما برهان هستیم. ما دریاهایی هستیم که هر کس در آنها غواصی نماید، بهره اش دُر و یاقوت و مرجان است. ما مسکن های خلد و فردوس را مالکیم و ما خازنان خلد و فردوسیم. هر کس از ما کنار افتد، برهوت جای اوست، و هر کس به سوی ما بیاید، جایگاهش باغ های بهشت و رضوان است.»

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶؛ و الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹. این ابیات را از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظر نبود، این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای "لغائصها"، "لغائصکم" و به جای "رضوان"، "ولدان" نقل کرده اند.

بررسی و توجیه سوم

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که برخی از ملائکه واسطه نزول بعضی برکات و انجام مأموریت هایی شده اند، فیوض عامّ و خاص به واسطه امام به سایرین برسد و امام مجرای فیض باشد: خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می رساند، مرتبط خواهند بود، و اگرچه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد برقرار است.

اما می توان گفت: ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می شود و بدون آن، دوم و سوم و ... معدود نمی شود، و اعداد بعد از یک، همه به گونه ای حاوی عدد یک می باشند، هرچند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است؛ بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوم

و اول امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف، امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است؛ بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد.

لذا امام علیه السلام که در جنبه «یلی الرّبی و یلی الخلقی» کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد، چنان که بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و همان طور که شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود. و مسأله، یک مسأله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محدّثین بزرگ اهل سنّت به نام ابراهیم بن محمّد جوینی شافعی (متوفّای سال ۷۳۰) در کتابی که به نام "فوائد السمطین" (۱) آن را موسوم کرده است حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است، که در ضمن آن فرمود:

«وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيُنْشِرُ الرَّحْمَةَ وَيَخْرِجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛ (۱)

«مایم که به واسطه ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد مگر به اذن او، و به واسطه ما زمین را نگاه می دارد از اینکه به اهتش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می برد».

بدر الدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام "تاج الدرّه فی شرح البرده" در شرح این بیت:

وَكُلُّ آيٍ آتَتْ الرُّسُلَ الْكِرَامَ بِهَا فَإِنَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ

می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که

۱- مخفی نماند: در کتاب فرائد السمطين، بعضی از احادیث مبشّره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت، در دیباچه کتاب می گوید: «الحجّه القائم بالحقّ، العارف بحقائق ما صدر من الكاف و النون، المحيط علما بدقائق ما جرى به القائم، ونفث به النون سبحانه من لطيف خبير زرع في أراضى الإيجاد والتكوين حبه الولايه، فأخرج شطأها بعلي المرتضى سيف الله المنتضى، وآزره بالأئمة المعصومين من ذريته أهل الهدايه والتقوى، فاستغلظ بميامن اجتهاد أولياء الله الصالحين، ذوى المجاهدات والمكاشفات، المجدّين فى قمع الهوى، فاستوى على سوقه بالمهدى الهدى المكين الأمين» و بالاخره این عالم سنّی، یکی از علمای اهل سنّت است که به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام معتقد است.

دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اوّل هر نور و مبدأ آن است؛ زیرا که فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (۱). و شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروغ آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است.

و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید: «انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمّد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران...» (۲).

و نیز بدر الدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فَإِنَّهُ شَمْسٌ فَضْلٌ، هُمْ كَوَاكِبُهَا يَطْهَرُونَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

می گوید: این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سر او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها و به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند، چنان که ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند. (۳).

۱- الأنوار النعمانية، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲- خلاصه العبقات، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳- خلاصه العبقات، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

بررسی و توجیه چهارم

امام؛ الگو، نمونه، اسوه و علامت است که هر تندر و باید به سوی او بازگردانده شود و الا گمراه می شود، و هر کندرو باید خود را به او برساند و الا هلاک می گردد.

چنان که از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت وارد است (۱)، کمال دیگران به او تضمین و تأمین می شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد.

بنابراین نقش امام، نقش سازنده ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات

۱- در نهج البلاغه در ضمن خطبه دوم، در شأن اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إليهم يفيء الغالي وبهم يلحق التالي؛ غالی و پیش افتاده باید به سوی آل محمد علیهم السلام بازگردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود». و در حکمت ۱۰۹ می فرماید: «نحن النمرقه الوسطی، بها يلحق التالي وإليها يرجع الغالی؛ ما بین متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می نماید».

یافت و هر کس تخلف کرد، هلاک شد. پس هر کس متمسک به امام و هدایت امام و تأسی به امام شود، نجات می یابد. و هر کس تخلف کند، هلاک می شود».

و همین است معنای احادیث ثقلین (۱) که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است؛ بنابراین کمال عالم و ماسوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی شود؛ لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد.

۱- پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امامان و سفینه و مفاد آنها در کتاب «امان الأمة من الضلال» تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

بررسی و توجیه پنجم

اشاره

چنان که کل عالم و تمام آفرینش "کلمه الله الكبرى" و "کتابه التکوینی" و "آیه الجامعه" و "اسمه الاعظم" است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حقّ تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

«فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدٌ»

وَلِلَّهِ فِي كُلِّ تَحْرِيكِهِ وَفِي كُلِّ تَسْكِينِهِ شَاهِدٌ»

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حقّ تعالی است

عرض اعراب و جوهر چون حروف است مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ (۱)

«هر که در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی او رجوع می کنند».

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزه او از تمام نقایص می باشند:

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ (۲)

«هر چه در آسمان ها و زمین است خدا را که پادشاه منزه و مقتدر و داناست تسبیح می کنند».

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی، اسم او و کلمه او صادق می باشد. هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل تر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ (۳)

«برای خدا نام های نیکویی است، به وسیله آنها خدا را بخوانید».

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام :

۱- سوره آل عمران آیه ۸۳.

۲- سوره جمعه، آیه ۱.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا»؛^(۱)

«به خدا سوگند! اسماء حسنی ماییم؛ از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها».

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی، آیت کبری و تائمه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي»؛^(۲)

«برای خداوند عزوجل نشانه و خبری بزرگ تر از من نیست».

امام اسم تکوینی "الولی" و "الحاکم" و "الهادی" و "العدل" و "العالم" و "القادر" است. و به عبارت دیگر: امام کسی است که هر یک از اسما و صفات الهی را که در ممکن در حد امکانیتش امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است همه ممکنات، کلمات و اسمای الهی هستند، قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبُحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبُحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»؛^(۳)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات

۱- کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

همه آیات خدا هستند؛ اما مانند اسمای لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد؛ اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حدّ یک معلم، و دلالت علم یک معلم در حدّ یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (۱) است، در حدّ علم «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۲) که امام علیه السلام است، نمی باشد.

پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خون می باشد و چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، جامع مفاد اسمای دیگر هستند مثلاً اسم "القادر" جامع مفاد اسم "الخالق"، "الرازق"، "المحیی"، "الممیت"، "الشافی" و اسم های شریفه دیگر است؛

۱- نزد او است علمی از کتاب الهی. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲- کسی که نزد اوست علم کتاب الهی. سوره رعد، آیه ۴۳. در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الکتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الکتاب) است؟ حضرت فرمودند: نزد آن کسی که علمی از کتاب است، در برابر کسی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علمی که به آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است.

یا اسم "العالم" جامع مفاد "السمیع"، "البصیر" و "الخیر" و کلمه و اسم جلاله "الله" حاکی از تمام اسما و جامع مفاد همه است در اسمای تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسمای جامع مراتب و کمالات اسمای دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است.

و به عبارت دیگر: چنان که بعضی صفات، از شئون و جلوه های صفات دیگرند و ذات وحدانیت و احدیت مصداق آن صفات است.

بعضی از اسما نیز به اعتبار مسمیاتشان که صفات فعلی یا ذاتی می باشند از شئون و جلوه های اسمای مسمیات دیگرند که گاه آن مسمیات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدس الوهیت می باشند؛ بنابراین وجودات و ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام اسمای تکوینی الهی هستند.

و همان طور که اسمایی مثل "الخالق"، "المعز" و "المدل" به اسم "القادر" و همه اسما به اسم "الله" و "لا إله إلا هو" منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسمای تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد؛ یعنی "وجود محمد صلی الله علیه و آله"، و در درجه بعد، تحت اسمای سایر چهارده معصوم؛ یعنی "وجودات آنها" قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی می باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات آنها شئون و صفات

مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیا است چونکه صد آمد، نود هم پیش ما است

همان طور که عدد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد هم پیش ما انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم "المتکلم" و "العزیز" و "المقتدر" با اسم "القادر" و همه اسما به اسم اعظم و جلاله "الله" دارند.

و به عبارت دیگر: ذات الوهیت است که قادر است و عالم و ... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگرچه همه اسماء الحسنی بر او عزّ اسمه صادق است و بالالتزام بر ذات جمع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند؛ چون مثلاً "القدیر" و "العزیز" و "العالم" و "الخالق" مطلق بالذات و جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست؛ اما به دلالت مطابقی چنان که در اسم جلاله می فرمایند دلالت بر او ندارند.

و به عبارت دیگر: مضمونشان "هو القدیر" و "هو الجلیل" و "الله علی کلّ شیء قدیر" و "الله عالم بکلّ شیء" است. و چنان که درک صفت بودن موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لا اقل تبادل موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسما بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسمای دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هرچند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» همین باشد؛ چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را نشناخته است، چنان که اگر کسی اسماء الحسنای الهی را نشناسد، او را نشناخته است.

سخنی دیگر:

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطاله است؛ ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنان که حق آن است، نرساند. تا این حد هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

وَإِنَّ قَمِيصًا خِيَطَ مِنْ نَسَجِ تِسْعَةِ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنِ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می دهیم:

انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است:

«الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ، وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ، وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ»؛^(۱)

«صورت انسانیت، بزرگ ترین حجت های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدای تعالی با دست توانای خود آن را نوشته، و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده، و آن مجموع صورت جهان ها و عوالم است و آن مختصر علمی است که در لوح محفوظ است».

براساس همین شرافت و شأن و استعداد است که انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

امّا نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادت، و به تربیت متعالی تر محتاج است؛ چنان که رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

۱- حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی، در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: «الصورة الانسانية هي اكبر حجج الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده».

موجودات برحسب استعداداتی که برای کمالات دارند و برحسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است؛ یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنان که فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می کند. جاهل اگرچه فقر علمی دارد؛ اما همانند عالم احساس فقر نمی کند، یک دانشجو یا یک طلبه با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هرچه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنی اش زیادتر می شود و خود را در برابر علم الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ و او هست حقاً که من نیستم

از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقرا است؛ یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را

دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نایل است.

از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت استفاده می شود که: چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران (حتی بزرگ ترین فلاسفه الهی) دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن، در آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگ ترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند:

«إِلَهِي! كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى لِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»؛^(۱)

و حجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که:

«إِلَهِي حُجَّتِي وَوَسِيلَتِي فَاقْتَبِي»؛^(۲)

حقاً باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد، مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد

۱- خصال صدوق (باب التسعه)، ص ۴۸۸.

۲- الکلم الطیب.

و عالم به آن گونه که "اگزستانسیالیست ها" و "سارترها" و "مارکسیست ها" و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده یک باره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت ها، جنگ ها، کشمکش ها، ناکامی ها، ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشتکده خلاص سازند.

اما اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و امیدوار می شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقه مند می گردد و عالم را با معنا و با محتوا می شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید.

چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هایی مانند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاک بازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای

شیرازی، آیت الله بروجردی و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی به دنیا تحویل می دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه ای است که خالی از درک های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل «استالین» در آن دیکتاتور و فرمانروا، و به طور عملی و بی منازع، مدّعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل "برژنف" زمامدار باشد و کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها پردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگرچه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبّعانه خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می آیند، نیز همان خطّ و مشی را دنبال می کنند.

چنین جامعه ای، با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت

مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پر از گاه و علف که در آن، همه ارزش های متعالی انسان پوچ و بی معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و اما از نظر نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خودکامگی ها، حیوانیت، شهوات، آزادی های غیر سالم و نامحدود، طبقه بندی، تبعیض و استثمار، کاخ سفید با آن تجملات، حکومت کندی های شهوت ران و آلوده دامان و کارتر و هنرپیشه ای ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است.

به طور حتم، هدف جهان را هرچه بگویند و مقصد جهان را هرچه بدانند، این جامعه ها و این نظام ها (که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به سوی یکدیگر حمله نمی کنند) نمی باشد و این رژیم ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح های مخرب و وحشت ناک برای ادامه استکبار و استعلائی خود می نمایند، نیست و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست)، جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شده و بگویند:

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (۱)

۱- سوره بقره، آیه ۳۰. ترجمه این آیه قبلاً گذشت.

نظام الهی امامت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می‌برد و بر همه کاخ نشین‌ها و استکبارها، استعلاها و استعباد انسان‌ها (که در عصر ما بزرگ‌ترین و ستم‌کارترین و برتری‌جویترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور آمریکا است) خط بطلان می‌کشد و علوّ و برتری‌جویی را، حتی در کمترین جلوه‌اش به شدت محکوم می‌سازد و این آیه را شعار و بنیاد رابطه خود با مردم چه قوی و نیرومند و چه ضعیف می‌داند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛^(۱)

«ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علوّ و فساد و سرکشی ندارند قرار می‌دهیم و عاقبت نیک، مخصوص پرهیزکاران است».

پس هر کجا ذره‌ای علوّ خواهی و برتری‌جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد حتی در یک‌ده و یک‌خانه و از یک‌کدخدا و یک‌سرپرست خانواده به هر صورت و به هر شکل محکوم است و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر

گردنکشی، خود برگزینی، فخر و اعتبار فروشی، استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

نظام امامت؛ یعنی حرکت همه برای علی علیه السلام و به سوی روش و حکومت علی و مهدی علیهما السلام. و در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست؛ بلکه حکومت وسیله اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان ها، کمک به ضعفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است.

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۱)

۱- سوره حج، آیه ۴۱. حاکم حسکانی که از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیراً به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص، تحقیق و تعلیق و چاپ شده است در رابطه با فضایل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از «فرات» مفسر معروف مسندا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی عبیده حذاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود، و فرمود: «اذا رأيت هذا الرجل منّا فاتّبعه فإنّه هو صاحبه؛ وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه ای را که این آیه اعلام می کند، اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است». و در حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسندا از جانب زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: «اذا قام القائم من آل محمّد يقول: يا أيّها الناس نحن الّمدى وعدكم الله في كتابه: الذين إن مكّناهم في الأرض... الاية؛ وقتی قائم آل محمّد علیهم السلام قیام می نماید می فرماید: ای مردم ما ییم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ»».

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدای تعالی می فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را برپا داشته و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می یابد، معنی پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

و الاّ بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و هیدروژن و جنگ های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی ها، فشارها، عیاشی ها، تجمل پرستی ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالی اش قابل درک نیست؟

کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهایی و پاسخ گوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گم شده خود را در آن نیافت.

این سازمان های بین المللی که هر کدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حقّ، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه

می نمایند و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است حقّ "وتو" است که پنج حکومت مستکبر و جهانخوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، این حقّ را در این سازمان دارند. این حقّ غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد، از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این حقّ برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حقّ را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حقّ نیست؟

همه این سخنان و نقشه هایی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنان که در ضمن اشعاری عرض کرده ام:

منشور سازمان ملل حرف است چون نیستش حقیقت و مبنایی

آوازه عدالت و آزادی اسم است و هیچ نیست مسّایی

تا کی به جان و مال بشر دارند این رهنان حکومت و آقایی

واقعا اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت "فقهای عادل" نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد.

این آزمایش هایی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و اینکه به هر رژیمی روی می آورد، آن را برآورنده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی سلام الله علیه بخواند، جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که: هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می شود که بشر تمام حکومت ها و رژیم ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی، نارسایی ها، مفساد و معایب آن را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است.

متن روایت این است:

«لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا وُلُّوا قَبْلَنَا حَتَّى لَا يَقُولُ أَحَدٌ وَإِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ» (۱).

۱- اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است، لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از ارشاد شیخ مفید نقل نموده ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲) و بحارالانوار علامه مجلسی (ج ۵۲، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است، نقل می نمایم. متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام این است: «دولتنا آخر الدول ولم يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا، إذا ملكنا سرنا مثل سيره هؤلاء، و هو قول الله عزوجل: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ دولت ما آخرین دولت ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما مالک می گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما مالک می شدیم مثل ایشان رفتار می نمودیم. و این همان است که خداوند فرموده: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ عاقبت از برای پرهیزکاران است».

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم‌ها و مکتب‌های گوناگون مأیوس شدند، دعوت الهی مهدی علیه السلام را از جان و دل می‌پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خدا است، برمی‌خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری برکنار می‌نمایند. و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می‌شود و مهدی موعود که علایم و نشانی‌ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می‌فرماید و عالم را پر از عدل و داد می‌کند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (۱)

۱- برحسب تحقیق و مطالعاتی که این جانب راجع به عدل و قسط و جور و ظلم نموده‌ام، هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد. و مراد از عدل، اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است، چنان که مراد از جور، جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت‌ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی‌عدالتی و ترک میانه روی، و لذا اطلاق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائز، چنان که اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می‌شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می‌شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

در اینجا سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد صلوات الله علیهم ارجاع می‌دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید، در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم:

پرسش این است که: آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا وجود داشته باشد؛ اما در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر: از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینک:

اولاً: بر حسب بعضی از توجیها که یادآور شدیم، حتی اگر

شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته به او است، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود. و به قول خاقانی؛ همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است.

خاقانی گوید:

اگرچه بعد همه در وجودش آورد وجود آخر او بر کمال او است گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم نه معنی از پس اسما همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول نه شمس را ز پی صبح صادق است ضیا

ثانیا: بر حسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین پیش از همه خلق شده اند (۱) «وَأَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» آن

۱- این احادیث را اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبد البرّ و خطیب و ابن مغزلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محبّ طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ...». در تفسیر الدرّ المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام، و کفایه المطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۳۰ و فرائد السمطين، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶، ح ۱، و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱، ح ۶ و ص ۴۲ و ۴۲، ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب کتاب های معتبر عامّه و خاصّه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب "عقبات" و جلد ۴ خلاصه آن که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

بزرگواران بوده اند. و از حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا، كَمَا كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَهْرًا»^(۱).

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ»^(۲) وارد شده، نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوایج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند.

یکی از نکته ها و اسرار اینکه: بر حسب اخبار متواتر که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام با آن مقام کلمه الهی و روح الهی، در نماز به حضرت مهدی ارواحنا فداه

۱- در کتب عامه است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كنت مع الأنبياء سرًا ومعی جهرا؛ تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار»، خلاصه العبا، ج ۴، ص ۹۱.

۲- سوره صافات، آیه ۸۳.

اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید.

و مؤید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَا وَسَّعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي» (۱) و حدیث «آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲) و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لمعه روی او شب قدر، تاری ز گیسوی او

چو سازد لوای خلافت بلند در آرد سر عاصیان در کمند

نهالی است از گلشن اصطفی ثمربخش اصحاب صدق و صفا

سرشته به آب کرامت گلش محیط علوم لدنی دلش

مه رایش ثالث ماه و خور ز عدلش شود جمله آفاق پر

چو گردد به محراب این مقتدا کند پور مریم بدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده اند، سخن بگوییم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی

۱- حافظ ابونعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَ أَنَّ مُوسَى كَانَ حَيًّا الْيَوْمَ مَا وَسَّعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي؛ سَوَّغْتُ بِهٖ أُنْكُحَ جَانِمَ بِيَدِي أَوْ اسْتَمْرَقَ، إِنْ كُنَّ أُمَّةٌ مِمَّنْ يَتَّبِعُونَ، فَسَيُؤْتِيهِمْ مِنْ عِلْمِي مَا يَشَاءُونَ» و چه نیکو است این شعر: و انی و ان کنت ابن آدم صوره فلی فیه معنی شاهد بابوتی

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

و امامت کبری، حضرت بقیه الله صاحب العصر و ولی الامر، حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام و کلیه شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر کل ارواح العالمین له الفداء و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم.

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد نه گُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می رسانی

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در، آیم از درِ دیگر

من ار چه هیچ نیّم، هرچه هستم آن توأم مرا مران که سگی سر بر آستان توأم

و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی سرحلقه جن و انس، سردفتر دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پایی ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

ای عشق تو اوّل فرض، در مذهب اسلامی جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی

صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی ای درد توام درمان، در بستر ناکامی

و ای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد
باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَيِّهْلْ مَخْرَجَهُ وَزَيِّنِ الْأَعْرَاضَ بِطُولِ بَقَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ
وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ».

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

